

نقش عوامل انتزاعی و عینی در پدیده پان عربیسم در ایران در قبل و بعد از انقلاب اسلامی

شیده شادلو

محقق روابط بین‌الملل (نویسنده مسئول)
fatemeh2008@hotmail.com

جلیل روشندل

پژوهشگر مطالعات خاومیانه
jroshandel@yahoo.com

چکیده

هدف: هدف این نوشتار بررسی عواملی است که سبب تحریک احساسات قوم‌گرایانه در مناطق عرب‌نشین جنوب ایران شده و در برهه‌ای از تاریخ به شکل جنبش‌های تجزیه‌طلبانه خودنمایی کرده است. روش: این مقاله با استناد به منابع کتابخانه‌ای و با روش اسنادی - تاریخی نوشته شده است.

فرضیه: مقاله بر این فرضیه متکی است که سلسله‌عواملی عینی و انتزاعی مانند عوامل داخلی (سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی) از یک سو و مداخلات خارجی از سوی دیگر سبب تحریک تمایلات و احساسات پان‌عربیسم شده است. در این مقاله پان‌عربیسم در ایران متغیر وابسته است و عوامل عینی و انتزاعی متغیر مستقل‌اند.

نتیجه: نتیجه اصلی به دست آمده این است که عوامل داخلی نقشی مهم‌تر در پان‌عربیسم داشته‌اند.

برای حفظ وحدت ملی و تمامیت ارضی تاحد امکان باید تلاش شود که عوامل داخلی مؤثر در پان‌عربیسم - به‌عنوان متغیر مستقل - کاهش یابند تا پان‌عربیسم به‌عنوان متغیر وابسته محدود شود.

واژگان کلیدی: قوم‌گرایی؛ پان‌عربیسم؛ عوامل عینی؛ عوامل انتزاعی؛ انقلاب اسلامی ایران.

طرح موضوع پان‌عربیسم در دنیای کنونی به جنگ جهانی اول بازمی‌گردد. فروپاشی امپراتوری عثمانی و تأسیس کشورهای عربی جدید که قبلاً جزء خاک این امپراتوری بودند، موضوع عرب‌گرایی را در برابر پان‌ترکیسم عثمانی مطرح کرد. تشکیل اتحادیه عرب در سال ۱۹۴۵ اقدامی برای نهادینه‌سازی این موضوع بود. پان‌عربیسم ابتدا به دلیل وضعیت آن عصر به شکل پان‌عربیسم لیبرال شکل گرفت و بعداً با طرح مسئله فلسطین و اسرائیل، پان‌عربیسم تندرو ایجاد شد. جمال عبدالناصر رئیس‌جمهور مصر تلاش زیادی برای گسترش موضوع پان‌عربیسم داشت. پس از مرگ ناصر در سال ۱۹۷۰ و با روی کار آمدن سادات، شاهد گذر پان‌عربیسم از حالت تخاصم با اسرائیل به نوعی دیپلماسی هستیم. پس از مدتی صدام داعیه‌دار پان‌عربیسم شد و سعی کرد آن را از مصر به عراق منتقل کند که در این نوشتار به تبعات آن برای کشور ایران خواهیم پرداخت. در این راستا عامل منطقه‌ای پان‌عربیسم اهمیت دارد. طرح نام مجعول خلیج عربی به جای خلیج فارس و ادعای واهی مالکیت بر جزایر سه‌گانه (ابوموسی، تنب بزرگ، تنب کوچک) نیز در این راستا قابل طرح است.

بسیاری از محققان سیاسی شدن اقوام ایران را نتیجه اقدامات رضاخان (ایجاد دولت مدرن متمرکز) می‌دانند و آن را هم ناشی از اندیشه‌های ناسیونالیستی وام‌گرفته از اندیشه دولت-ملت غربی برمی‌شمارند که با نادیده گرفتن تنوع قومی در ایران، و با هدف بسط تفکر ملت ایران یا پان‌ایران‌یسم به سرکوب اقوام یا ایلات پرداخت. سران این ایلات و بعدها نوادگان تحصیل کرده و فرنگ‌رفته آن‌ها به علاوه نخبگان غیرایلی با پشتوانه‌های متعدد خودی و یا حمایت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی سر به شورش برداشتند. برای نمونه آنان به اندیشه‌هایی مانند پان‌عربیسم یا سوسیالیسم (مانند ایجاد جنبش خلق عرب) متوسل شدند. بنابراین از دیدگاهی دیگر پان‌عربیسم حاصل تلاش کشورهای استعمارگر برای تفرقه‌افکنی میان کشورهای منطقه خاورمیانه است.

ما در این تحقیق از دولت مدرن، نخبگان، و نیروها (نظام بین‌الملل) به‌عنوان عوامل انتزاعی مؤثر بر پان‌عربیسم یاد می‌کنیم.

دربارۀ عوامل عینی هم از مفهوم احساس محرومیت نسبی شامل محرومیت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و به‌ویژه اقتصادی نام می‌بریم. چراکه آنچه پتانسیل ایجاد قوم‌گرایی سیاسی را در ایران داشته و دارد همین احساس محرومیت نسبی است.

نظریات: ابن‌خلدون را می‌توان از نخستین کسانی دانست که درباره قوم و قومیت نظریه‌پردازی کرده‌است. به‌نظر او، اقوام و شکل‌گیری آن‌ها طبیعی‌اند: غرور قومی و مه‌ری که خداوند در دل‌های بندگان به خویشاوندان و نزدیکان خود قرار داده‌است، در طبایع بشری وجود دارد و همکاری و یاریگری به یکدیگر به آن وابسته است و به‌سبب شکوه ایشان در دل دشمن بزرگ می‌شوند. پیوند خویشاوندی به‌جز در مواردی اندک، در بشر طبیعی است و از موارد آن نشان‌دادن غرور قومی نسبت به نزدیکان و خویشاوندان، است. به‌نظر ابن‌خلدون تشکیل‌دادن کشور و دودمان دولت، از راه قبیله و عصبیت حاصل می‌آید. به‌همین دلیل نزاع گروه‌های قومی عامل تغییر است. البته عصبیت یا انسجام اجتماعی برای قومی که می‌خواهد نظام را دگرگون کند، ضروری است (ابن‌خلدون، ۱۳۸۲).

یکی دیگر از نظریه‌پردازان در زمینه قوم‌ماکس وبر است. از دیدگاه وبر، گروه قومی یکی از آزاردهنده‌ترین مفاهیم است؛ زیرا مملو از احساسات است. او می‌گوید: «ما گروه‌های انسانی‌ای را گروه‌های قومی می‌نامیم که به نژاد مشترک خود اعتقاد ذهنی دارند و این اعتقاد نتیجه شباهت‌های گوناگون جسمانی، رسوم و یا هر دو است و یا به‌دلیل خاطرات استعمارگری و مهاجرت به‌وجود می‌آید.» وبر درباره گروه‌های قومی معتقد است که این گروه‌های انسانی به اجداد مشترک خود باور ذهنی مشترک دارند (برتون، ۱۳۸۰).

سابقه مطالعات قومی^۱: مطالعات قومی در دنیا طی سال‌های اخیر رشد کمی و

کیفی زیادی داشته‌است. این موضوع مرهون تأسیس و فعالیت مراکز پژوهشی و دیارتمان‌های مطالعات قومی در گوشه‌وکنار دنیاست. هم‌چنین منافع سیاسی برخی کشورها در داخل و در خارج از مرزهای رسمی نیز بر توجه مراکز پژوهشی این دسته از کشورها بر مباحث قومی تأثیری فراوان داشته‌است. در سال‌های اخیر این دست پژوهش‌ها (مطالعات مربوط به اقوام ایرانی) در محافل علمی و اجرایی کشور ما نیز به تدریج گسترشی فراوان یافته‌است.

طرح موضوع: پدیدهٔ پان‌عربیسم (قوم‌گرایی سیاسی عربی) در ایران، سال‌هاست که محل مذاقه و مناقشه بین صاحب‌نظران جامعه‌شناسی سیاسی است و پژوهش‌های میدانی و کتابخانه‌ای متعددی دربارهٔ آن انجام شده‌است. اهمیت این موضوع از آن جهت است که در استان‌های جنوبی ایران (خوزستان، بوشهر، هرمزگان) تعدادی از هم‌میهنان ما را اعراب تشکیل می‌دهند که در مقاطعی از تاریخ، ادعای برتری قومی، خودمختاری و شورش در مقابل دولت مرکزی داشته‌اند. همان‌طور که پیشتر هم اشاره شد، احساس محرومیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به‌شکل ابزاری برای تشدید ادعاهای مذکور عمل کرده‌است. ضرورت: از آنجا که «مسئلهٔ قومیت‌گرایی در جامعهٔ ایران، آشکارا نمایان است، هویت قومی در صورت تبدیل شدن به قوم‌گرایی افراطی و احساس برتری بر اقوام دیگر، می‌تواند منشأ تعارض قومی و مانع همبستگی و انسجام جمعی در سطح جامعه باشد» (نواح، ۱۳۸۸). بر این مبنا این موضوع که در این نوشتار به قوم‌گرایی عربی یا پان‌عربیسم محدود شده، درخور بررسی است.

پیش‌فرض: بدون شک تصورات، ذهنیت و ادراک هویت ایرانی از برخی مردمان دیگر به‌ویژه روس‌ها، انگلیسی‌ها و خصوصاً اعراب مثبت نیست. این موضوع در تاریخ مناسبات و تعاملات ایرانیان با این ملت‌ها ریشه دارد. در میان تمام مللی (دیگرانی) که ایران از گذشته‌های دور در اشکال مختلف با آن‌ها تعامل داشته‌است، اعراب نقشی ویژه در هویت‌یابی ایرانیان بازی کرده‌اند. ایرانیان پس از ورود اعراب مسلمان به ایران همواره تلاش کردند تا از غلبهٔ هویت عربی بر هویت ایرانی

جلوگیری کنند و از طریق تمیز و بازساخت خود از هویت عرب و حفظ و حتی ایجاد برخی تمایزات و مرزهای فرهنگی با اعراب (مثلاً قبول اسلام ولی در قالب مذهب شیعه که تأکید بر مرزهای هویتی بود) از هویت ملی ایرانی خود دفاع کنند و آن را تقویت کنند (کاویانی، ۱۳۸۸، ص ۵).

در این نوشتار به این پرسش پاسخ داده خواهد شد که پان‌عربیسم در ایران به چه دلیل یا دلایلی ایجاد شده است؟ و فرضیات نیز از این قرار است: سلسله‌عواملی عینی و انتزاعی در ایجاد پان‌عربیسم در ایران دخالت داشته‌اند. هم‌چنین پان‌عربیسم در ایران متغیر وابسته است و عوامل عینی و انتزاعی متغیر مستقل‌اند.

تعریف متغیرها

۲- متغیر وابسته

قومیت‌گرایی عربی (پان‌عربیسم): قومیت‌گرایی نوعی جزء‌گرایی است. «منظور از جزء‌گرایی اعتقاد به این موضوع است که گروهی ویژه حق دارند که منافع خاص خود را بی‌توجه به منافع گروه بزرگ‌تر پیش ببرند. [در مقابل] کل‌گرایی بر این باور است که وفاداری نهایی یک فرد باید متوجه یک گروه سیاسی و اجتماعی بزرگ باشد و نه در جهت منافع محدود یک گروه خاص. جزء‌گرایی چنانچه درباره جامعه‌ای سنتی به کار گرفته شود، به معنای برتری قومی، نژادی، خانوادگی، قبیله‌ای یا طایفه‌ای است» (ساعی، ۱۳۷۴، ص ۱۴۳). در اینجا قوم در مقابل ملت قابل طرح است؛ چون بنابه تعریف ابوالحمد، ملت تعریفی فراتر از مردم دارد. مردم یک ملت از هر قومی که باشند به دلیل همبستگی‌های مادی و معنوی به هم مربوط‌اند و به‌علت همین پیوندها خود را از دیگر جوامع انسانی متمایز می‌دانند (ابوالحمد، ۱۳۶۸، ص ۱۱۱). پان‌عربیسم یکی از مصادیق قومیت‌گرایی است. پان‌عربیسم به‌طور کلی به جریان افراطی طرفدار آیین و فرهنگ و مذهب و زبان و نژاد و تمامیت قومی عربی دلالت دارد و به‌طور خاص دارای شاخص‌های مفهومی ویژه‌ای در رابطه با ایران است. گلدزیهر مستشرق آلمانی در این باره

می‌نویسد: پان‌عرب‌یسم ۱۴۰۰ سال پیش سعی داشت هویتی جدید در ایران ایجاد کند. البته در فرهنگ‌سازی ایران مؤثر بود؛ ولی هم‌زمان هم در همه ابعاد از آیین ایرانی تأثیر پذیرفت (گلدزیهر، ۱۳۷۱).

ایران قبل از انقلاب اسلامی، به نام پان‌عرب‌یسم، تجزیه را تجربه کرده است (جداشدن بحرین). پان‌عرب‌یسم در سطح بین‌المللی گاهی بر سیاست خارجی کشور ما تأثیر گذاشته است؛ مانند پان‌عرب‌یسم جمال عبدالناصر در مصر که به دلیل روابط خوب ایران و اسرائیل، رابطه‌ای نامطلوب بین ایران و دنیای عرب رقم زد. بعد از انقلاب به نام پان‌عرب‌یسم شاهد مداخله سیاسی و نظامی مصر و عراق در ایران بوده‌ایم (جنگ تحمیلی ۸ ساله عراق علیه ایران و اعلام علنی الحاق عربستان (خوزستان) و محمره (خرمشهر) به عراق) و هم‌چنین مداخله در سیاست داخلی ایران (کنفرانس سال ۱۳۹۱ قاهره که درباره خودمختاری خوزستان ایران برگزار شد) (برگرفته از سایت تابناک، ۲۳ دی ۱۳۹۱).

۲- متغیر مستقل

الف- عوامل انتزاعی پیدایش پان‌عرب‌یسم در ایران

- . دولت مدرن متمرکز؛
- . نخبگان قومی و غیرقومی؛
- . نیروهای بین‌المللی؛
- . همگرایی قومی (قومیت‌گرایی) در منطقه خلیج فارس.

ب- عوامل عینی پیدایش پان‌عرب‌یسم در ایران

احساس محرومیت نسبی سیاسی، اجتماعی-فرهنگی، و اقتصادی در مناطق عرب‌نشین ایران.

اهمیت موضوع: این موضوع پتانسیل تبدیل شدن به بحرانی ملی را خواهد داشت. هم‌چنین با توجه به اینکه کشور ما طی هشت سال متحمل جنگی تحت

لوای پان‌عربیسم و سردار قادسیه شده بود، پان‌عربیسم برای ما مفهومی ویژه از نوع امنیت ملی دربر دارد. «محمد مهدی الجواهر» شاعر برجسته عراقی در کتاب «ذکریایی» از گوشه‌ای از جنگی سخن می‌گوید که به نام پان‌عربیسم علیه شیعیان به راه انداخته شد: جنگ تحمیلی صدام حسین بانام «قادسیه» علیه جمهوری اسلامی ایران را که به مدت هشت سال به درازا کشید به خاطر داریم؛ جنگی که انگیزش‌های نژادپرستانه و مذهبی در آن یکجا آمده بود (برگرفته از سایت تقریب).

تاریخچه: ورود اعراب به ایران اولین پایه پان‌عربیسم در ایران است. اعراب مسلمان اگرچه توانستند مظاهر تمدن امپراتوری ایران را به چالش بکشند، ولی در حوزه فرهنگی تأثیراتی فراوان از این سرزمین پذیرفتند. یکی از مظاهر فرهنگی قابل اشاره برخورد ایرانیان با ملل تحت حکومت خود است (صفی‌زاده، ۱۳۷۸). واکنش ایرانیان در برابر سیطره اعراب بر خود، در زمانی که آنان مطیع و تحت حکومت اعراب بودند، در قالب جنبشی به نام نهضت شعوبیه تجلی یافت. نهضت شعوبیه با داشتن پایگاه‌های فکری و فرهنگی در اعماق تفکر و آیین ایرانی، برای مواجهه با حمله اعراب تلاش فراوانی کرد. این نهضت در سه حوزه فرهنگ، سیاست و حکومت، و اقدام نظامی به حمایت از مرزهای فرهنگی امپراتوری فروپاشیده ایران پرداخت. در حوزه فرهنگی سرایش شاهنامه به دست حکیم ابوالقاسم فردوسی و تألیف چندین اثر منظوم و مثنوی دیگر درباره عمق و دیرپایی حکمت و حکومت نزد ایرانیان به عنوان عرض اندامی بی‌بدیل محسوب می‌شود. در حوزه سیاست به رسوخ اندیشمندان و حکومت‌مداری ایرانیان در نظام سیاسی اعراب و هم‌چنین حکومت‌هایی مانند برمکیان و... می‌توان اشاره کرد. در تاریخ آمده است که عمر خلیفه اول یکی از ایرانیان را به عنوان وزیر خود انتخاب کرده بود. هم‌چنین به جایگاه روزبه یا سلمان فارسی نزد پیامبر هم می‌توان اشاره کرد که رسول اکرم او را از اهل بیت خویش خوانده بودند. نقش سلمان در جنگ خندق برای پیروزی مسلمانان در کتب تاریخی آمده است. در حوزه نظامی نیز ایرانیان به یکسری اقدامات دست زدند؛ نام‌هایی چون وزیران

برمکی و ابومسلم خراسانی در این رابطه مثال زدنی است (افتخارزاده، ۱۳۷۷). در منبعی دیگر درباره مواجهه ایرانیان با اعراب چنین آمده است: امپراتوری ساسانی، پس از انوشیروان رو به سستی نهاد و با هجوم اعراب در میانه قرن هفتم میلادی به زیر آورده شد. این پایان دوره‌ای از تاریخ ایران و سرآغاز دورانی دیگر بود؛ دورانی که اگرچه ایرانیان اسلام آوردند، ولی فرهنگ عرب نتوانست مانع بازسازی هویت مستقل فرهنگی و سیاسی آنان شود. از همان اوان تسلط اعراب بر ایران، رفته رفته جنبشی گسترده در سراسر این سرزمین شکل گرفت که هدفش دوباره‌یابی زندگی فرهنگی و سیاسی ایرانیان بود. این جنبش در گذر زمان بر همه جنبه‌های زندگی ایرانیان، بر زبان، ادبیات، هنر، و علوم و فنون و هم‌چنین نگرش دینی مردم اثر گذاشت. هنر و اندیشه و فرهنگ ایران در خدمت اسلام شکوفایی نوینی یافت و با نیرویی تازه از آغاز قرن هشتم بر بخش‌های وسیعی اثرگذار شد. پرفسور لوی می‌گوید: هنگامی که بر اثر توسعه امپراتوری، سیل غنائم و ثروت‌ها به سوی مرکز خلافت سرازیر بود، خلیفه عمر برای سامان‌دهی آن‌ها ناگزیر از مشاوره یک ایرانی مجرب در امور اداری عصر ساسانی سود جست و با پیشنهاد این ایرانی برای تأسیس دفتر یا اداره ثبت و نظارت بر ثروت‌ها و درآمدها، هسته اولیه سازمان بزرگ دولتی‌ای پایه‌گذار شد که قرن‌ها در خدمت خلافت بود. خلیفه عمر مدعی بود که دادگری را از کسری (خسرو) انوشیروان آموخته است. در دوران خلافت او سازمان سیاسی - اداری نوینی بر اساس تقسیمات کشوری زمان ساسانیان بنیاد نهاده شد؛ البته عرب‌ها مصدر امور بودند و رده‌های پایین‌تر را به ایرانیان طبقه پایین سپرده بودند. خلافت بنی‌امیه در دمشق از میراث فرهنگی بیزانس اثر پذیرفت؛ ولی با انتقال خلافت به خاندان عباسی و تغییر پایتخت از دمشق به بغداد، چیرگی فرهنگ ایران نمودار شد.

تا قبل از بازیابی ایرانی کاملاً مستقل (روزگار صفویان)، فضایی در ایران زمین پدید آمده بود که در آن پیگیری مفاهیم ارزش‌های ایرانی، در آمیزه‌ای از مفاهیم ارزش‌های اسلامی، موجب گسترش نفوذ فرهنگ ایران بر قلمرو اعراب شده بود. در این فضا،

حکومت‌های نیمه‌مستقل ایرانی گرانظیر سامانیان، دیلمیان و دو خانوادهٔ آل‌زیار و آل‌بویه پدید آمدند که همگی کم‌وبیش به اهمیت راه‌های دریایی خلیج فارس و گسترش دریانوردی ایرانیان توجه نشان دادند (مجتهدزاده، ۱۳۷۲، صص ۱۲۷-۱۳۳).

یکی از نکات گفتنی از آن دوران موضوع ترویج مذهب تشیع در ایران است که از آن به‌عنوان عاملی مهم در بازسازی موجودیت سیاسی ایران یاد شده‌است. هم‌زمان با افزایش فشار خلافت بغداد بر ایرانیان تشیع در میان انبوه مردم ایران بیشتر طرفدار می‌یافت. گذشته از موارد فقهی و تاریخی، این گرایش ناشی از مجموعه عوامل متعددی بود؛ از جمله اینکه ایرانیان با گرایش به شیعه‌گری توانستند ضمن پذیرش اسلام، هویت ملی و مذهبی جداگانه‌ای در برابر خلافت اعراب جلوه‌گر سازند. این هویت در قرون متمادی ریشه‌دار شد و با پیدایش و گسترش امپراتوری عثمانی در غرب، تشیع را مذهب رسمی کشور قرار داد و در پناه آن، موجودیت سیاسی جغرافیایی ایران را در سرحدات نزدیک عثمانی تثبیت کرد (مجتهدزاده، ۱۳۷۲، صص ۱۲۷-۱۳۳؛ افتخارزاده، ۱۳۷۷). هم‌چنین در کتاب ستیز و سازش آمده‌است: «از خلال تاریخ می‌توانیم بیاموزیم که چگونه آن دو دسته [ایرانیان و اعراب] بر یکدیگر تأثیر گذاشتند، به سازش رسیدند، امیدها و اعتقادات خود را با رویدادهای حقیقی تطبیق دادند و موانع فرهنگی را با هدف گسترش پیوندهای مشترک دوجانبه از پیش پا برداشتند و از این طریق ستیز جای خود را به سازش داد و جامعهٔ ایران در اساس تحول یافت» (چوکسی، ۱۳۸۱، ص ۱۶).

به‌هرروی آنچه از دوران معاصر مدنظر این مقاله است این است که اکنون با اعراب به‌عنوان اقلیت قومی غیرفارس چه برخوردی شده‌است؟ محدودهٔ زمانی این بررسی از پهلوی اول تا اکنون را شامل می‌شود.

عوامل انتزاعی در تشدید قوم‌گرایی

الف - دولت مدرن متمرکز

دولت مدرن متمرکز به‌معنی تشکیل دولت به سبک غربی و در نتیجه توجه افراطی

به مفهوم ملت و ناسیونالیسم ایرانی، و سکولاریسم تغییرات در سبک زندگی ایلی ایرانیان و... به عنوان اولین عامل انتزاعی در پیدایش و تشدید قوم‌گرایی عربی در ایران مطرح است.

روابط دولت با اقوام و قبایل، پیش از دوران پهلوی: در بیشتر دوره‌های تاریخ ایران، دولت مرکزی با فراهم کردن منابع و امکانات برای رؤسای ایلات و دادن مسئولیت برقراری نظم و وضع قوانین محلی، جمع‌آوری مالیات و تشکیل سپاه و... به آن‌ها، و ایفای نقش در انتصاب و برکناری رهبران ایلی، نقشی مستقیم در رهبری ایلات ایفا می‌کرد (احمدی، ۱۳۷۸، صص ۶۹-۷۰). با روی کار آمدن رضاشاه در دهه ۱۹۲۰ میلادی، این الگوی رابطه دولت - ایلات تغییر کرد. دولت مدرن پهلوی با دولت‌های قبلی از جمله قاجار، زند، و صفوی تفاوت داشت. تمرکزگرایی دولت تغییراتی عمده در دستگاه حکومت و جامعه برجای گذاشت که از آن جمله می‌توان به پیدایش ایدئولوژی ناسیونالیستی، توسعه و کنترل اقتصادی، نوگرایی، غرب‌گرایی، و غیر مذهبی شدن جامعه اشاره کرد.

رضاشاه و ناسیونالیسم افراطی: چندین دهه تحقیر ملی که با اشغال سرزمین‌های ایران در قفقاز شروع شده بود و هم‌چنین مداخله خارجی و نفوذ اندیشه ناسیونالیسم لیبرال به‌شیوه اروپا، راه را برای گسترش اندیشه‌های ناسیونالیستی در ایران هموار کرد. بنابراین رضاخان تمام جامعه ایلی ایران را مغایر با وحدت ملی و تهدیدی برای امنیت داخلی قلمداد کرد. این دیدگاه توجیه‌کننده اقداماتی بود که کمترین خواسته آن نابودی کامل بنیان‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جوامع ایلی بود (احمدی، ۱۳۷۸، صص ۱۶۶-۱۶۹). نابودی قدرت رؤسای ایلات، اسکان دادن ایلات کوچ‌نشین، و خلع سلاح نیروهای ایلی، سه استراتژی سیاست تمرکزگرایانه رضاشاه در این زمینه بود (احمدی، ۱۳۷۸، ص ۱۶۹).

سیاست [ضد] فرهنگی رضاشاه برای ریشه‌کن کردن هویت‌های قومی: مجلس در سال ۱۳۰۷ پوشیدن لباس‌های محلی سنتی را غیرقانونی اعلام کرد و افراد ذکور بزرگسال را - به‌جز روحانیون رسمی - به پوشیدن لباس‌های مدل غربی

و «کلاه پهلوی» موظف کرد. هم‌چنین اداره شهرها چنان سازمان داده شد که کلانتران شهری، کدخداها و دیگر مسئولان نظامی قدیمی محله ازین رفتند؛ افزون بر این اسامی برخی مکان‌ها هم تغییر کرد (آبراهامیان، ۱۳۹۲، ص ۱۷۸).

تلاش دولت برای کنترل اقوام و ایجاد کنفدراسیون: به‌نظر برخی محققان ایلات ایران گروه‌هایی با بنیان خویشاوندی نبوده‌اند؛ بلکه ایجاد آن‌ها و اتحاد و ائتلاف میان آن‌ها اساساً نتیجه روابط قدرت و استراتژی‌های پراگماتیک بوده‌است. بیشتر دولت‌های ایرانی را گروه‌های ایلی ایجاد کرده‌اند؛ هم‌چنین دولت‌ها نیز به‌نوبه خود به خلق گروه‌های ایلی بزرگ نظیر «کنفدراسیون ایل خمسه» در جنوب ایران دست زده‌اند (احمدی، ۱۳۷۸، صص ۷۵-۷۶). کنفدراسیون (بزرگ‌ایل) خمسه در جنوب ایران نمونه‌ای بسیار خوب از این‌گونه جوامع بود، زیرا از پنج گروه مختلف با ریشه‌های متفاوت تشکیل شده بود. ایل خمسه در عهد قاجار به‌رهبری قوام‌الملک از اتحاد پنج قبیله کوچک‌تر به‌وجود آمد: باصری‌های فارسی‌زبان، یک گروه عرب‌زبان، و سه گروه ترک‌زبان اینانلو، نَفر، و بهارلو (احمدی، ۱۳۷۸، ص ۵۹).

سرکوب اقوام در اواخر حکومت رضاشاه: اقدامات رضاشاه برای ایجاد وحدت و یکپارچگی ملی نارضایتی‌های زیادی را در میان اقلیت‌های مذهبی و زبانی پدید آورد. آبراهامیان در کتاب خود به این اعتراضات اشاره کرده‌است: بدین ترتیب، روند نوسازی، شکلی جدید از گروه‌گرایی را پدید آورد که بر جوامع روستایی و قبایل و محلات شهری مبتنی نبود؛ بلکه بر اقلیت‌های زبانی و فرهنگی مبتنی بود. بنابراین حکومت برای مهار مخالفت‌های طبقاتی و قومی، هرچه بیشتر به خشونت متوسل می‌شد؛ تاجایی که در سال ۱۳۲۰ بیشتر اروپاییان و ایرانیان در این فکر بودند که آیا کار سرکوب ادامه خواهد داشت. ولی ناگهان در شهریور ۱۳۲۰، با هجوم نیروهای انگلیس و شوروی این پیش‌بینی‌ها و تصورات پایان یافت و متفقین ایران را اشغال کردند. سه هفته بعد، شاه بدون گفت‌وگو با متفقین، به‌نفع ولیعهد خود کناره‌گیری کرد و به‌امید نجات سلطنت، کشور را به‌سرعت ترک کرد (آبراهامیان، ۱۳۹۲، ص ۲۰۱).

ب- نخبگان (قومی، غیر قومی)

واکنش نخبگان قومی و غیر قومی به سیاست‌ها و خط‌مشی‌های دولت مرکزی دومین عامل انتزاعی در تشدید قوم‌گرایی است.

نخبگان قومی شامل رؤسای ایلات و ایل‌خان‌ها و اعقاب تحصیل‌کرده آن‌ها در دانشگاه‌های غربی، با مشاهده نتایج سیاست تمرکزگرایانه دولت پهلوی (پراکنده‌شدن ایلات) ترجیح دادند تا برای ایجاد مفهومی منسجم از هویت قومی تلاش کنند. این نخبگان تحصیل‌کرده ایلی از دهه ۱۹۶۰ به سازمان‌دهی جنبش‌های چریکی چپ‌گرای جدید دست زدند یا فعالانه در آن‌ها شرکت جستند (احمدی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۱).

گروه تأثیرگذار بعدی، نخبگان غیر قومی بودند که در تلاش برای شکل دادن به مسائل قومی تأثیر داشتند و حرکت‌های سیاسی مربوطه را ترغیب می‌کردند. آن‌ها نیروهای داوطلب طرفدار خود را به اطراف ایران اعزام می‌کردند تا به شورشیان کرد، ترکمن، عرب، و بلوچ کمک کنند (احمدی، ۱۳۷۸، صص ۲۳۸-۲۳۹).

فعالیت‌های نخبگان قومی

۱. تلاش برای خودمختاری: برخی مناطق غیرفارسی‌زبان نظیر ترکمن صحرا، خوزستان و... پایگاه عمده فعالیت گروه‌های چپ‌گرای ایرانی مانند فداییان خلق، پیکار و دیگران بوده‌است. رهبری این گروه‌ها غالباً در دست فارسی‌زبانانی بوده که علیه دولت مرکزی مبارزه می‌کرده‌اند و در پی جلب حمایت و منابع در این مناطق بوده‌اند. آنان در گذشته به سازمان‌دهی و رهبری اعتراضات دهقانی و دامن‌زدن به مسائل ارضی در مناطقی نظیر ترکمن صحرا و نواحی دیگری مشغول بوده‌اند که جمعیت غیرفارسی‌زبان و به‌ویژه غیرشیعی دارند. طرح مسائل قومی مانند جدایی یا خودمختاری در بین قومیت‌ها به دست نخبگان غیر قومی و حمایت آن‌ها از این خواست‌ها حاکی از اعتقاد صادقانه آن‌ها به مسائل و مشکلات گروه‌های قومی خاص نیست، بلکه نوعی استراتژی ابزارگرایانه در خدمت تحقق منافع و اهداف سیاسی این نخبگان است (احمدی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۳).

۲. ناسیونالیسم قومی: از آنجا که نخبگان قومی و غیرقومی در شکل‌دادن به هویت قومی و بسیج اقلیت‌ها فعالیت گسترده‌ای دارند، ناسیونالیسم قومی را باید حرکتی هدایت‌شده از بالا دانست نه حرکتی از پایین در سطح توده‌ها.

۳. جلب حمایت خارجی: نخبگان قومی چون منابع مالی، نظامی، استراتژیک و سیاسی کافی ندارند، معمولاً برای مبارزه با دولت مرکزی درصدد جلب حمایت خارجی برمی‌آیند (احمدی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۴). این موضوع برای تبیین ظهور حرکت‌های خودمختاری طلبانه و تجزیه‌طلبانه مؤثر خواهد بود. در این باره به ذکر مثالی تاریخی بسنده می‌کنیم: در زمان انقلاب مشروطه درحالی‌که پایتخت درگیر تحولات سریع سیاسی بود، ایلات نیز در نتیجه اغتشاشات قبیله‌ای، پر آشوب و نابه‌سامان بودند. آن‌چنان‌که وزیرمختار انگلیس در گزارش خود به لندن می‌نویسد: قبیله عرب بنی‌کعب، به‌رهبری شیخ‌خزعل، آماده پیشروی به سوی محمره (خرمشهر)، بلوچ‌ها به سوی کرمان، بویراحمدی‌ها به سوی بوشهر و قشقایی‌ها همراه با خمسه آماده پیشروی به سوی شیراز بودند. اگرچه کنگدراسیون شیخ‌خزعل انسجام خود را ازدست داد، ولی در مجموع قبیله‌گرایی نواحی جنوبی، درهای ایران را به روی نیروهای انگلیسی گشود (آبراهامیان، ۱۳۹۲، صص ۱۳۴-۱۳۶). تشکیل نیروی پلیس محلی به فرماندهی انگلیسی‌ها با عنوان پلیس جنوب ایران و ارسال سلاح برای خمسه، بختیاری‌ها و اعراب تحت ریاست شیخ‌خزعل، واکنش انگلیسی‌ها در برابر فعالیت‌های روس‌ها و آلمانی‌ها در خلال جنگ دوم جهانی در ایران بود. علاوه‌براین انگلیسی‌ها در سال ۱۹۱۶، کرمانشاه را تصرف کردند؛ دولت دفاع ملی را ازبین بردند؛ برخی از اعضا را به ترک کشور وادار کردند و برخی دیگر مانند سلیمان اسکندری را در هندوستان زندانی کردند (آبراهامیان، ۱۳۹۲). ویران ز سه‌فیل // روس‌فیل، انگلوفیل، آلمان‌فیل (حسینی، ۱۲۸۲).

تغییر موضع استعمار انگلیس در برابر قوم‌گرایی: انگلستان در اوایل دهه ۱۹۲۰م/۱۳۰۱ش سیاست تغییر موضع را در خوزستان به‌کار گرفت. این کشور که ابتدا از شیخ‌خزعل

حمایت کرده بود، بعدها ترجیح داد از رضاخان پشتیبانی کند تا از رؤسای طوایف؛ چراکه یک دولت متمرکز پر قدرت تحت رهبری رضاخان، خواسته‌های بریتانیا را بهتر حفظ می‌کرد تا یک ایران بی‌ثبات تحت رهبری نیروهای متعدد تمرکزگیز ایلات (احمدی، ۱۳۷۸، ص ۳۱۰).

نفوذ انگلستان در گروه‌های مذهبی: بیشتر سنی‌های ایران به گروه‌های قبیله‌ای به‌ویژه کردها، بلوچ‌ها، اعراب و ترکمن‌ها محدود می‌شوند که اغلب در مناطق عقب‌مانده‌تر زندگی می‌کنند. اعراب و بلوچ‌های سنی از قدیم انگلیس را حامی خود در برابر حکومت مرکزی می‌دانستند (آبراهامیان، ۱۳۹۲، ص ۴۷۵).

ج- نیروهای بین‌المللی

به‌نظر بسیاری از صاحب‌نظران «پایه‌گذاری پان‌ایرانیسم، پان‌ترکیسم، پان‌عربیسم، و اشاعهٔ باور نژادی آریا، ترک و سامی دقیقاً به فعالیت‌های استعماری دولت‌های انگلستان، فرانسه و آلمان در این سرزمین‌ها مربوط می‌شود» (میرمحمدی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۲)؛ این موضوع سومین عامل انتزاعی در تشدید قوم‌گرایی است.

سیاست بین‌الملل، چه در سطح منطقه‌ای و چه در سطح فرامنطقه‌ای، نقشی قاطع در ایجاد سازمان‌های سیاسی یا ترغیب نخبگان قومی در این جهت، داشته‌است (احمدی، ۱۳۷۸، ص ۳۷۱). درگیری و دخالت بین‌المللی در مسائل قومی، در ظهور ناسیونالیسم جدایی‌طلب اقلیت‌ها در خاورمیانه نقش فراوانی داشته‌است. جاذبه‌های استراتژیک و اقتصادی خاورمیانه، انگیزهٔ مداخلهٔ گستردهٔ بین‌المللی در منطقه از زمان هجوم ناپلئون به مصر در سال ۱۷۹۸ تا به حال بوده‌است. نفوذ خارجی در خاورمیانه در تحولاتی همچون شورش گروه‌های اقلیت آشکارتر از موارد دیگر بوده‌است. بسیاری از رؤسای قبایل که بعدها مواضع ضددولتی اتخاذ کردند، با قدرت‌های خارجی در تماس بودند و از سوی آن‌ها حمایت می‌شدند. با گسترش رقابت امپریالیستی میان انگلستان و روسیه در امپراتوری عثمانی و ایران، این دو قدرت اروپایی رؤسای قبایل مناطق تحت نفوذ

رقیب خود را به شورش و جدایی طلبی تشویق می‌کردند. همان‌گونه که ریچارد کاتم می‌نویسد، در دوران دکتر مصدق که ایران درگیر مبارزات ضدانگلیسی بر سر ملی کردن صنعت نفت بود، انگلستان به حمایت از گروه‌های قبایل و ایلات ایرانی و تشویق آن‌ها به قیام علیه دولت مرکزی متهم می‌شد. در واقع انگلستان پس از کشف نفت در ایران در ۱۹۰۸ میلادی همیشه از ایلات بختیاری و عرب برای حفاظت از خطوط لوله نفت در جنوب غربی ایران پشتیبانی می‌کرد. از زمان قاجار تا جنگ جهانی دوم، قدرت‌های خارجی چنان از قبیله‌گرایی در ایران حمایت می‌کردند که مشکل می‌شد یک بزرگ ایل بی‌ارتباط با قدرتی خارجی پیدا کرد. سیاست حمایت نظامی و سیاسی از ایلات مختلف، به ویژه از طرف آلمان و بریتانیا دنبال می‌شد (احمدی، ۱۳۷۸، صص ۱۷۵-۱۷۸).

در دوران پهلوی، ظهور دولت تمرکزگرای مدرن در ایران نخبگان قدرتمند ایلات را به چالش طلبید و قدرت اجتماعی - سیاسی آن‌ها را از بین برد. نخبگان ایلی (رؤسای ایلات و اعقاب تحصیل کرده آن‌ها) با هدف مقاومت در برابر سیاست‌های تمرکزگرایانه و ایل‌زدایی دولت مدرن، به مقولات و علایق کهن مانند زبان و مذهب متوسل شدند تا مردم را علیه دولت مرکزی بسیج کنند. نیروهای بین‌المللی هم در ابعاد سیاسی و فرهنگی از جنبش‌های ناسیونالیستی در میان گروه‌های اقلیت مذهبی - زبانی حمایت می‌کردند (احمدی، ۱۳۷۸، ص ۱۶۶).

تأثیر نیروهای بین‌المللی بر قومیت‌ها بعد از انقلاب اسلامی با اتخاذ سیاست‌هایی مبتنی بر اقدامات نرم در طرح خاورمیانه بزرگ لحاظ شده است. «تأکیدات موجود در این طرح بر موضوعاتی چون حقوق بشر و حقوق اقلیت‌ها، جامعه مدنی، دموکراسی، رسانه‌های مستقل، تنوع و تکثر فرهنگی و... تماماً گویای نیت ایالات متحده از اجرای این طرح در خاورمیانه است. براساس این طرح هریک از قومیت‌ها باید به ملت‌های موجود یا ملت‌های جدید دیگری ملحق شوند که با حمایت آمریکا موجودیت می‌یابند. اقلیت سنی ایران باید از یوغ اکثریت شیعه بیرون آید. در این صورت اگر این قومیت‌ها به جمعیت‌های مشابه

قومی، مذهبی و زبانی ملحق شوند، تهدیدی برای آمریکا محسوب نخواهند شد. حمایت‌های دولت ایالات متحده از تشکل‌هایی نظیر کنگره ملت‌های ایران فدرال که شعار اصلی خود را تجزیه ایران قرار داده‌اند، در این راستا قابل طرح است. از دیگر اقدامات نرم دولت آمریکا در حمایت از تجزیه‌طلبی ایرانی باید به حمایت‌های این دولت از تأسیس شبکه‌های ماهواره‌ای اشاره کرد. برای نمونه برنامه‌های تلویزیونی الاحوازیه که در شلوغی‌های سال ۱۳۸۴ خوزستان روی آنتن رفت، با حمایت‌های یک کانال ماهواره‌ای وابسته به دولت آمریکا پخش شد» (حق‌گو، ۱۳۹۳، صص ۱۹۹-۲۰۷). علاوه بر این‌ها، اقدامات تروریستی مانند تهدید و خرابکاری و بمب‌گذاری که از این مناطق گزارش شده‌اند، از اقدامات سخت طرح مذکور محسوب می‌شوند. اجرای طرح فدرالیسم در عراق و تقسیم این کشور به سه ایالت شیعه، سنی و کرد به عقیده بسیاری از صاحب‌نظران در راستای این طرح است. تمام این طرح‌ها پیشینه قوی تاریخی و مطالعاتی در غرب دارند.

ضیاءالدین احمد نویسنده کتاب «نگاهی به جنبش ناسیونالیسم عرب» ظهور ناسیونالیسم عرب را ساخته و پرداخته استعمار غرب می‌داند؛ طرحی که برای رویگردانی مسلمانان از دیانت و در نتیجه چیرگی غرب بر آن‌ها طرح‌ریزی شده بود. به نظر این محقق، سه ابزار توسعه جنبش ناسیونالیسم عرب عبارت‌اند از: مطبوعات؛ مراکز تعلیم و تربیت؛ احزاب، انجمن‌ها و گروه‌های سازمان‌یافته. او معتقد است که سیستم‌های هدایتگر و ناظر بر این ابزارها، همان دول غربی (فرانسه، بریتانیا و آمریکا) بوده‌اند. نگارنده با ذکر شواهدی عمده مطبوعات کشورهای مصر، لبنان و سوریه را به مزدوری برای بیگانگان منتسب می‌کند. به نظر او استعمارگران در تلاش بودند تا حکومت عثمانی (آخرین مرکز سیاسی مسلمین) را از پای درآورند. چون زمانی که استعمار غرب نتوانست از طریق جنگ‌های بی‌پای صلیبی بر کشورهای اسلامی چیره شود، تجاوز خود را به دیار اسلام پایان نداد، بلکه با وسایل و شیوه‌های نوین (به جز جنگ و کشتار) هدف خود را دنبال کرد (احمد، ۱۳۶۵، ص ۸۴).

هم‌چنین جورج آنتونیوس ظهور ناسیونالیسم عرب در امپراتوری عثمانی را بررسی کرده‌است. او نشان می‌دهد که چگونه قدرت‌های غربی مانند آمریکا، فرانسه و به‌ویژه انگلستان در ظهور جنبش‌های جدایی‌طلبانه عربی نقش ایفا کرده‌اند. آنتونیوس تأکید می‌کند که جنبش‌های ملی عربی جامعه‌ای ادبی را در سال ۱۸۷۴ تحت حمایت آمریکا در بیروت بنیان گذاشت. در قرن بیستم، هردو ابرقدرت شرق و غرب این اندیشه‌ها را تقویت می‌کردند. کامل‌ترین جلوه‌های این اندیشه عبارت بود از مکتب ویلسونی خودگردانی (حق تعیین سرنوشت) گروه‌های اقلیت که پس از جنگ جهانی اول مطرح شد. اندیشه حق تعیین سرنوشت گروه‌های ملی پایه‌پای اندیشه ناسیونالیسم در قرن هجدهم و نوزدهم گسترش یافت (احمدی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۹)؛ بنابراین اغلب رؤسای ایلی و بعدها نخبگان تحصیل‌کرده گروه‌های اقلیت زبانی و مذهبی خاورمیانه هم از این اندیشه‌ها الهام گرفتند و خواستار خودمختاری یا تجزیه شدند (احمدی، ۱۳۷۸، ص ۱۸۰). پس نقش قدرت‌های خارجی و روشنفکران بین‌المللی را در ظهور ناسیونالیسم عرب و... در خاورمیانه [و منطقه خلیج فارس] به‌آسانی می‌توان ردیابی کرد (احمدی، ۱۳۷۸، ص ۱۸۲).

[ازسوی دیگر در منطقه خلیج فارس] تعارض هویتی - فرهنگی ایرانی - عربی در تاریخ ریشه داشته‌است و همواره به‌عنوان یکی از عوامل اصلی، به تعاملات ایران و کشورهای عربی شکل داده‌است. در سال‌های اخیر این تعارض عمدتاً تحت‌تأثیر عوامل خارجی شدت یافته و به‌سوی مراحل حاد حرکت کرده‌است. سیاست خارجی نوین ایالات‌متحده درباره سیستم منطقه‌ای خاورمیانه به‌طور عام و زیرسیستم استراتژیک آن یعنی خلیج فارس نیروهایی را فعال کرده که امنیت و ثبات منطقه را بیش‌ازپیش سیال کرده‌است. ترتیبات جدیدی در منطقه در حال شکل‌گیری است که کشورهای منطقه را بسیار به یکدیگر بی‌اعتماد می‌کند و به‌ویژه در دو سوی خلیج فارس، ایران و کشورهای عربی را رودرروی هم قرار می‌دهد. آیا پس از عراق نوبت سایر کشورها خواهد بود که در مسیر تغییر و تحولات مدنظر

ایالات متحده قرار گیرند؟ خصومت بین اعراب و ایرانیان در چنین فضای پراشوبی شدت یافته است؛ فضایی که بدون شک عوامل خارجی نقش اصلی را در ایجاد آن داشته‌اند. در حال حاضر بر روابط و تعاملات ایران و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس تقابل و تعارض حاکم است (کاوینی، ۱۳۸۸، ص ۲).

د- همگرایی قومی در منطقه خلیج فارس

ناسیونالیسم قومی را در قلمرو سیاست‌های بین‌المللی و منطقه‌ای نیز می‌توان تحلیل کرد. در قلمرو اقدام سیاسی واقعی، نقش دولت‌های خارجی - به‌ویژه قدرت‌های بزرگ از یک طرف و نیز دولت‌های رقیب منطقه‌ای از سوی دیگر - در تشویق و پیشبرد ناسیونالیسم قومی و کشمکش قومی اهمیت دارد. در قلمرو اندیشه‌ها، در اوایل قرن بیستم فضای گفتمان سیاسی بین‌المللی‌ای وجود داشت که در آن ایدئولوژی ناسیونالیسم و حق تعیین سرنوشت (خودگردانی) انگیزه‌هایی قوی برای بسیاری از گروه‌های اقلیت زبانی و مذهبی فراهم می‌کرد. تحت تأثیر این فضا، روشنفکران و نخبگان سیاسی این گروه‌ها نوعی هویت قومی مشخص را برای خود تصور کردند و به این ترتیب برای نخستین بار گروه‌هایی را که به آن تعلق داشتند، مستحق برخورداری از موقعیت یک ملت یا دولت خاص خود دانستند (احمدی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۸).

این موضوع در منطقه خلیج فارس پیچیده‌تر از سایر مناطق است، چون «گفتمان حاکم بر خلیج فارس از نظر سیاسی، اقتصادی، امنیتی و به‌ویژه فرهنگی شکل ستیزشی دارد. چنین وضعیتی موجب شده است که این منطقه همواره تصویرگر بی‌ثباتی و ناآرامی باشد. بخش اعظمی از پتانسیل‌های منازعه و تعارض و بی‌ثباتی در منطقه مربوط به شکاف بزرگ فرهنگی - هویتی در دو سوی خلیج فارس است. هویت ایران و هویت دولت‌های عربی از جنبه‌های مختلف رودرروی هم قرار گرفته و عناصر ذهنی و ادراکی شدیداً منفی‌ای را در برابر یکدیگر تولید کرده است. با گذشت زمان هم نه تنها این تعارض فرهنگی - هویتی کاهش نیافته،

بلکه با توجه به تغییر و تحولات مختلف، پیچیده و گسترده‌تر نیز شده است؛ بنابراین تعارض فرهنگی - هویتی ایرانی - عربی ریشه اصلی شکاف و ایجاد تعارض در دو سوی خلیج فارس است» (کاویانی، ۱۳۸۸، ص ۱).

مثال‌های بسیاری در این باره قابل استناد است؛ از جمله: بهره‌برداری دولت‌های هژمون منطقه (مانند عربستان) از تحركات گریز از مرکز اقوام ایرانی ساکن در مناطق مرزی ایران، کمک‌ها و سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی کشورهای عرب منطقه، استفاده از رسانه‌های ارتباط جمعی مانند شبکه العربیه، الجزیره و ام‌بی‌سی و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران شاخصی مهم در زمینه پان عربیسم تلقی می‌شود؛ چون صدام این جنگ را با شعار پان عربیسم آغاز کرد و کشورهای عربی منطقه خلیج فارس نیز از او حمایت کردند.

هم‌چنین از دیدگاهی کلی‌تر در زمینه عوامل منطقه‌ای، امتداد قومیت‌های ایرانی در کشورهای همسایه قابل بحث است. «ساختار فضایی ملت ایران از حیث جغرافیایی دو بخش دارد: بخش مرکزی که مترکم‌تر و متجانس‌تر است و اکثریت ملت به آن تعلق دارند؛ و واحدهای حاشیه‌ای و پیرامونی که از حیث جغرافیایی از هم گسسته و ناهمگون‌اند. این دو بخش به لحاظ امنیتی، الگویی خاص برای روابط دوسویه دارند. قلمرو عرب‌نشین ایران در جنوب غربی کشور با منطقه وسیع عربی‌ای که سرتاسر غرب آسیا، شبه‌جزیره عربستان و شمال آفریقا را فرامی‌گیرد، ارتباط جغرافیایی دارد و گاهی رقبای ژئوپلیتیک ایران در این منطقه عربی از این مسئله بهره‌برداری سیاسی و تبلیغاتی می‌کنند» (حق‌گو، ۱۳۹۳، صص ۱۴۳-۱۴۵). در ادامه به ذکر نمونه‌ای تاریخی از این موضوع می‌پردازیم:

جدایی مجمع‌الجزایر بحرین از ایران: در سال ۱۷۸۳ میلادی که کشور ایران شاهد منازعات خونین جانشینان کریم‌خان زند بود، اعراب قبیله عتوب مقیم شبه‌جزیره عربستان، بحرین را تصرف کردند و یکی از شیوخ خود را به حکمرانی این مجمع‌الجزایر منصوب کردند و از جانب دیگر سیدسلطان بن‌ثانی، سلطان مسقط و عمان، بندرهای جنوب ایران مانند گواتر، جاسک، چاه‌بهار

[چابهار] و بندرعباس را به انضمام جزایر هرمز و قشم به تصرف خود درآورد. در این هنگام دولت ایران به قدری ضعیف و گرفتار اختلافات داخلی بود که نتوانست هیچ گونه واکنشی نشان بدهد. ولی وقتی آقامحمدخان قاجار توانست بنیان سلطنت و قدرتش را تحکیم کند، شیخ نصرخان آل مذکور از رؤسای عشایر طرفدار ایران را به حکومت بحرین منصوب کرد و تصمیم گرفت سلطان مسقط و عمان را گوشمالی دهد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۹، ص ۲۹۲).

«درزمینه بحث منطقه‌ای در خلیج فارس، علاوه بر قومیت عربی موضوع مذهبی را هم باید اضافه کنیم؛ چون مذهب سنی، مذهب رایج در حوزه خلیج فارس به‌شمار می‌آید. اقلیت مذهبی اهل سنت در ایران با دو شاخه حنفی و شافعی در فضای حاشیه‌ای کشور پراکنده‌اند؛ از جمله در مناطقی از استان هرمزگان و بعضی از جزایر و قسمت‌هایی از خلیج فارس تا بندر لنگه» (حق‌گو، ۱۳۹۳، ص ۱۹۹). پس عامل مذهبی دلیل دیگری است که بحث همگرایی قومی را در این منطقه پررنگ‌تر می‌کند.

پیش‌ازاین به عوامل دولت متمرکز، نخبگان، نیروهای بین‌المللی و همگرایی قومی - منطقه‌ای به‌عنوان عوامل انتزاعی در تشدید هویت قومی عربی (پان‌عربیسم) به‌اجمال پرداخته شد. اکنون به عوامل عینی مؤثر در این زمینه می‌پردازیم:

عوامل عینی در تشدید هویت قومی و سیاسی شدن قومی

در این بخش به دلیل وجود مطالعات میدانی در استان خوزستان، به وضعیت اعراب این استان اشاره می‌شود؛ اگرچه تمام نتایج و بحث‌های این استان قابل تعمیم است:

وضعیت استان خوزستان به دلایل زیر بررسی شده‌اند: ۱- قوم عرب در خوزستان جمعیت کثیری را دربر می‌گیرد. ۲- خوزستان یکی از استان‌های مهم در صنعت و تولید برق است و بخش عمده منابع نفت و گاز ایران در این استان قرار دارد. ۳- تجزیه‌طلبی در عرب‌ها سابقه دارد؛ از جمله ظهور گروه‌های افراطی

تجزیه‌طلب عرب در خوزستان و شهر اهواز. ۴- در حال حاضر کشورهای حوزهٔ خلیج فارس بر روی «قومیت عربی» سرمایه‌گذاری کرده‌اند. ۵- خوزستان استانی مرزی است و حساسیت استان‌های مرزی شامل این استان نیز می‌شود. ۶- جنگ تحمیلی اثرات منفی زیادی در خوزستان و مرکز آن شهر اهواز برجای گذاشته است. ۷- برخی وقایع گذشته در اهواز مانند عملیات تروریستی و بمب‌گذاری سال ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ به گروه‌های تجزیه‌طلب عرب، مانند جبهه‌التحریر نسبت داده می‌شود. ۸- از زمان جمال عبدالناصر رئیس‌جمهور ناسیونالیست مصر تاکنون نغمه‌هایی از عربی‌بودن خوزستان شنیده می‌شود. (نواح، ۱۳۸۸، ص ۲۶۴).

علاوه بر استان خوزستان در سایر مناطق ایران از جمله در استان بوشهر و هرمزگان هم اعراب سکونت دارند. نسل اول ایرانیان رانده شده از کشور عراق در پس از انقلاب اسلامی ایران نیز، عرب‌زبان‌اند.

نتایج یک تحقیق میدانی: یکی از تحقیقات میدانی در زمینهٔ آسیب‌شناسی قومی در استان خوزستان در سال ۱۳۸۸ انجام شده است که در ادامه به‌طور خلاصه به آن می‌پردازیم:

مدتی است که استان خوزستان به‌ویژه شهر اهواز شاهد بروز یکسری ناآرامی‌های گوناگون است. این ناآرامی‌ها سابقهٔ قبلی دارد و بیشتر دارای منشأ قومی است. تکرار این ناآرامی‌ها، این موضوع را تداعی می‌کند که با تشدید هویت قومی^۱ در میان عرب‌ها، نوعی تعارض بین هویت قومی آن‌ها با هویت ملی آن‌ها مشاهده می‌شود. ذکر این نکته لازم است که تشدید هویت قومی عواقب و پیامدهایی دارد؛ به‌طوری‌که می‌توان نام مسئلهٔ اجتماعی را بر آن نهاد. در این تحقیق میدانی به عوامل مؤثر بر هویت قومی عرب و پیامدهای ناشی از آن در سه بعد توجه شده است: ۱- هویت قومی؛ ۲- گرایش به خودمختاری؛ ۳- گرایش به خشونت جمعی (نواح، ۱۳۸۸، صص ۱۱-۱۲).

عوارض تشدید هویت قومی اعراب خوزستان: این موضوع را باید پذیرفت که اگر

قوم عرب هویت قومی خود را بدون در نظر گرفتن هویت ملی مدنظر قرار دهد، به دلیل اهمیت استراتژیک منطقه مسکونی این قوم (خوزستان) این کار تبعاتی نامناسب برای هویت ملی خواهد داشت. گرایش به خودمختاری بین دیگر اقوام ایران مهم‌ترین عارضه تشدید هویت قومی اعراب خواهد بود. هم‌چنین به دلیل سکونت این قوم در کنار سایر اقوام غیرعرب گرایش به خشونت جمعی هم یکی دیگر از عوارض این موضوع خواهد بود (نواح، ۱۳۸۸، صص ۱۷-۱۸).

استان خوزستان ویژگی‌های متعددی دارد که برخی از آن‌ها در کشورمان منحصربه‌فرد است. وجود بخش اعظم منابع نفت و گاز ایران و صنایع وابسته به آن مانند پتروشیمی، وجود مجتمع‌های بزرگ صنعتی، نقش استان در تولید نیروی برق کشور، خاک مناسب و آب کافی برای کشاورزی، به این استان اهمیتی ویژه داده است. بروز جنگ تحمیلی و در نتیجه برهم خوردن نظم اجتماعی و زیستی، این استان را درگیر مسائلی کرد که با وجود گذشت چندین سال از پایان جنگ، هنوز هم عوارض و پیامدهای آن در زندگی مردم این استان قابل مشاهده است. کشورهای عربی حوزه خلیج فارس هم با سرمایه‌گذاری‌های گسترده بر استفاده از واژه مجعول «خلیج عربی» به جای «خلیج فارس» اصرار می‌ورزند و متأسفانه در این راه برخی از مؤسسه‌های جهانی را نیز همراه خود کرده‌اند. هم‌چنین تأکید این کشورها بر قومیت عربی و نیز ادعای بی‌پایه حاکمیت بر جزایر سه‌گانه ایرانی نیز در این زمان، همراه با تبلیغات گسترده دنبال می‌شود. این در حالی است که بحران‌های منطقه‌ای همچنان ادامه دارد و نیروهای نظامی خارجی در مجاورت مرزهای ایران، خوزستان و خلیج فارس حضور دارند (نواح، ۱۳۸۸، صص ۱۸-۱۹).

البته در مقابل همه این نکات، به وفاداری قوم عرب به سرزمین ایران در طول تاریخ هم باید اشاره کرد: خوزستان در روزگاران پیشین جزئی از سرزمینی پهناور و دولتی مستقل به نام عیلام بوده است. [در طول تاریخ حضور اعراب در ایران در مقاطع گوناگون آمده است:] کمک عرب‌ها به اردشیر ساسانی در جنگ علیه اردوان اشکانی؛ استقبال عرب‌های خرمشهر از هیئت ایرانی در

جریان قرارداد ارض روم؛ ایستادگی عرب‌ها در برابر حمله عثمانی به خرمشهر؛ و مقاومت عرب‌ها در جریان جنگ ایران و انگلیس در زمان ناصرالدین شاه. [درباره وضعیت عرب‌ها در تاریخ معاصر هم می‌توان گفت که:] سیاست رضاخان و فرزندش درباره عرب‌ها در راستای تحکیم حکومت مرکزی بود و باعث فقر و فلاکت مردم به‌ویژه در روستاها شد (قیم، ۱۳۸۰).

عوامل عینی تشدید قومیت‌گرایی عربی به‌اجمال بدین شرح‌اند:

الف- معضلات اجتماعی اعراب خوزستان: «تحقیق میدانی دیگری به مشکلات اعراب خوزستان در حال حاضر اشاره می‌کند: افزایش و تراکم جمعیت؛ نبود امکانات بهداشتی یا ضعف در آن؛ نبود مسکن مناسب؛ کمبود امکانات رفاهی؛ افزایش اعتیاد در بین جوانان؛ بیکاری و...» (قیصری، ۱۳۸۱).

ب- مشارکت سیاسی: «مطالعه‌ای انجام شده در استان خوزستان نشان می‌دهد که تعداد مدیران فارس بیشتر از تعداد مدیران عرب است. مشارکت قوم عرب در انتخابات ملی کم‌تر از قوم فارس است، ولی در انتخابات محلی به‌دلیل انگیزه قومی مشارکت اعراب بیشتر است» (محمدیهودی، ۱۳۸۴).

ج- وضعیت اقتصادی: امرار معاش خانواده‌های پرجمعیت عربی با درآمدهای بسیار کم به‌دلیل مشاغل کاذب، به‌سختی انجام می‌شود.

از جمله معضلات و درخواست‌های شهروندان این استان براساس این تحقیق عبارت‌اند از:

باوجود اینکه تعداد راه‌یافتگان عرب به دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی پس از انقلاب اسلامی افزایشی محسوس داشته و بر تعداد شاغلان عرب در بخش‌های دولتی افزوده شده است، ولی اعراب در مناصب کلیدی استان کم‌تر حضور دارند (نواح، ۱۳۸۸، صص ۲۵۹-۲۶۰). باوجود اینکه قوم عرب از لحاظ تحصیلی و اقتصادی وضعیتی پایین‌تر از سایر اقوام دارد، ولی آگاهی سیاسی اعراب زیاد است. امروزه یک جوان تحصیل‌نکرده عرب هم، تفاوت جنبش‌های فتح و حماس فلسطین را می‌داند؛ هم‌چنین از دسته‌بندی‌های سیاسی در عراق به‌خوبی

آگاه است. این موضوع نشان می‌دهد که نباید در قبال رشد قومیت عربی موضعی انفعالی گرفت، بلکه دولت باید برنامه‌هایی را برای نزدیکی قوم عرب با حکومت مرکزی در پیش گیرد (نواح، ۱۳۸۸، ص ۲۶۰).

وارد شدن مشکلات ناشی از جنگ تحمیلی بر اقتصاد خوزستان و نابودی بخش زیادی از نخلستان‌های آبادان و خرمشهر و شور شدن آب رودخانه‌ها به دلیل توسعه پروژه‌های کشت و صنعت نیشکر باعث افول فعالیت‌های کشاورزی در این استان شده‌است. نبود مراکز صنعتی جدید و کاهش تجارت در شهرها هم موجب گسترش دامنه مشکلات اقتصادی شده‌است (قیم، ۱۳۸۰، ص ۲۱۱). هم‌چنین با توجه به اینکه تعداد زیادی از بومیان خوزستان منطقه مسکونی خود را در دوران جنگ تحمیلی رها نکردند و یا آن تعداد که رفتند، برای آبادانی منطقه مسکونی خود مراجعت کردند، حق طبیعی آن‌هاست که از امکانات استان بیشتر بهره‌مند شوند؛ در غیر این صورت شاهد افزایش محرومیت نسبی اقتصادی، سیاسی و در نتیجه افزایش نارضایتی به‌ویژه در بخش غالب استان یعنی عرب‌ها خواهیم بود (نواح، ۱۳۸۸، صص ۲۶۳-۲۶۴).

موضوعی که باید به آن توجه داشت، امکان افتادن افراد کم‌درآمد در دام گروه‌های معاند زیرزمینی است. این افراد به دلیل وضعیت اقتصادی نامناسب و عمدتاً تحصیلات کم مستعدترین افراد برای جذب در این گروه‌ها هستند. این موضوع با توجه به اعترافات افراد دستگیر شده در حوادث دهه ۸۰ اهواز ثابت شده‌است. شبکه‌های معاند نظام با صرف پول‌هایی هنگفت برای خرابکاری در ایران این افراد را به عضویت در گروه و شبکه خود درمی‌آورند؛ چون سطح سواد که عاملی مهم برای گرایش به هویت ملی است در استان خوزستان پایین است (نواح، ۱۳۸۸، ص ۲۶۲). احساس محرومیت نسبی تأثیری مخرب‌تر از سایر عوامل عینی بر تشدید هویت قومی و کاهش هویت ملی دارد. تحقیقی میدانی با عنوان «قوم عرب واگرایی یا همگرایی» به رابطه احساس محرومیت نسبی با هویت قومی و تأثیر آن بر هویت ملی در میان عرب‌های استان خوزستان پرداخته‌است.

در این پژوهش ثابت شده است که بین میزان احساس محرومیت نسبی با هویت قومی رابطه مستقیم وجود دارد؛ ولی بین میزان احساس محرومیت نسبی با هویت ملی رابطه معکوس وجود دارد؛ بدین شکل که با افزایش احساس محرومیت نسبی هویت قومی افزایش یافته است و در نتیجه هویت ملی کاهش یافته است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که قوم عرب به سوی واگرایی پیش می‌رود، بنابراین محقق پیشنهاد می‌کند که دولت و سیاستمداران این مرزوبوم به قوم عرب بیشتر توجه داشته باشند (نواح، ۱۳۸۸).

استان خوزستان از دو جهت در وضعیت بحرانی قرار دارد، یکی از بعد داخلی و دیگری از بعد خارجی. از بعد داخلی در سه بخش سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با چالش روبه‌روست. در بعد سیاسی قومیت متفاوت دارد. در بعد اقتصادی با وجود داشتن منابع سرشار توسعه‌ای مناسب نداشته است. در بعد فرهنگی هم ساختار قبیله‌ای اقوام استان باعث تعصبات و ناسیونالیسم منفی در این استان شده و بحران‌زاست (محمدیودی، ۱۳۸۴). بعد خارجی هم به تأثیرات مداخله‌گرانه کشورهای هم‌جوار برمی‌گردد.

نتیجه‌گیری

در این تحقیق برای پدیده پان‌عربیسم در ایران دو دسته عوامل را برشمردیم. یکی عوامل انتزاعی و دیگری عوامل غیرانتزاعی و ملموس. براساس تحقیقات انجام شده در مناطق عرب‌نشین ایران به ویژه در خوزستان می‌توان نتیجه گرفت که عوامل غیرانتزاعی و ملموس بیشتر در بروز احساسات پان‌عربیسم نقش ایفا می‌کنند.

برای نمونه اکنون نقش جبهه‌التحریر (جنبش آزادی‌بخش خلق عرب) به عنوان عامل نفوذ و گسترش پان‌عربیسم در برابر ناسیونالیسم تمامیت‌طلب در جنوب ایران مطرح می‌شود؛ ولی تحقیقات میدانی بر وجود معضلات متعددی در مناطق جنوبی کشور دلالت دارد؛ چنان‌که در کتاب آمریکا و تجزیه‌طلبی قومی در ایران

آمده است: «علت اصلی سیاسی شدن قومیت‌ها و گسترش تمایلات جدایی طلبانه قومیت‌های ایرانی وضعیت اقتصادی منطقه زندگی این گروه‌هاست. اگرچه پس از انقلاب اسلامی وضعیت اقتصادی نواحی مرزنشین بهبود پیدا کرده است، ولی اوضاع اقتصادی مردم این نواحی طی سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۱ تفاوتی چشم‌گیر با یک دهه قبل از آن نداشته است و با عنایت به تئوری محرومیت نسبی، مردم این نواحی در مقایسه با مردم مرکز نشین، همچنان احساس محرومیت می‌کنند» (حق‌گو، ۱۳۹۳، صص ۱۳۶-۱۴۲). بنابراین دلایلی که عمدتاً ریشه داخلی دارند، امروزه باعث تقویت باورهای قومی عرب‌ها شده‌اند و قومیت که اساساً ویژگی‌ای فرهنگی است، در میان عرب‌ها رنگ و لعاب سیاسی پیدا کرده است (نواح، ۱۳۸۸).

پیشنهادها: برای حل مشکلات اقتصادی و معیشتی مردم این مناطق پیشنهادهای زیر مطرح می‌شود:

ابتدا نظام‌های حمایتی دولتی همچون کمیته امداد و یا غیردولتی مانند صندوق مالی عشیره یا طایفه در این استان‌ها تقویت شود؛ ولی با این حال چون مشکل اقتصادی اعراب، مشکلی ریشه‌ای است، راه‌حل‌های درازمدت مانند سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی برای توسعه صنعتی درازمدت این مناطق مفیدتر خواهد بود تا علاوه بر بهبود وضعیت اقتصادی، عزت نفس مردم هم حفظ شود. سرمایه‌گذاری دولت و حمایت مالی‌اش از بخش خصوصی در این مناطق به شرط به کارگماشتن افراد بومی در تولیدات زودبازده بومی مفید به نظر می‌رسد. هم‌چنین به کارگیری افراد بومی در صنایع ملی مستقر در جنوب کشور به ویژه پتروشیمی تأثیری بسزا در ارتقاء وضعیت اقتصادی و روحیه ملی‌گرایی آنان خواهد داشت.

در زمینه اقدامات فرهنگی هم گسترش برنامه‌های عربی شبکه استانی خوزستان می‌تواند گامی مهم برای مقابله با رسانه‌های سیاسی خارجی باشد؛ رسانه‌هایی که متأسفانه مخاطبان زیادی هم دارند.

منابع فارسی

کتاب

- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۹۲). *ایران بین دو انقلاب*. (احمد گل محمدی، مترجم). تهران: نشر نی.
- ابن‌خلدون. (۱۳۸۲). *المقدمه*. (محمد پروین گنابادی، مترجم). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابوالحمد، عبدالحمید. (۱۳۶۸). *مبانی سیاست*. تهران: توس.
- احمد، ضیاء‌الدین. (۱۳۶۵). *نگاهی به جنبش ناسیونالیسم عرب*. (حیدر بوذرجمهر، مترجم). تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- احمدی، حمید. (۱۳۷۸). *قومیت و قوم‌گرایی در ایران: افسانه و واقعیت*. تهران: نشر نی.
- افتخارزاده، محمودرضا. (۱۳۷۷). *ایران، آیین و فرهنگ*. تهران: رسالت قلم.
- برتون، رولان. (۱۳۸۰). *قوم‌شناسی سیاسی*. (ناصر فکوهی، مترجم). تهران: نشر نی.
- چوکسی، جمشید گرشاسب. (۱۳۸۱). *ستیز و سازش*. (نادر میرسعیدی، مترجم). تهران: ققنوس.
- حسینی، سید اشرف‌الدین. (۱۲۸۲). *نسیم شمال*. گیلان.
- حق‌گو، جواد. (۱۳۹۳). *آمریکا و تجزیه‌طلبی قومی در ایران*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ساعی، احمد. (۱۳۷۴). *مسائل سیاسی - اقتصادی جهان سوم*. تهران: قومس.
- صفی‌زاده، فاروق. (۱۳۷۸). *از کوروش هخامنشی تا محمد خاتمی*. تهران: گفتمان.
- قیصری، نورالله. (۱۳۸۱). *قومیت عرب خوزستان و هویت ملی ایران*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گلدزیهر، ایگناس. (۱۳۷۱). *شعوبیه: نهضت مقاومت ملی ایران علیه امویان و عباسیان*. (محمودرضا افتخارزاده، مترجم). تهران: مؤسسه نشر میراث‌های تاریخی اسلام و ایران.
- مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۷۲). *کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس*. تهران: وزارت امور خارجه.
- میرمحمدی، داود. (۱۳۸۳). *گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران*. تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- نواح، عبدالرضا. (۱۳۸۸). *آسیب‌شناسی مسائل قومی در ایران؛ بررسی موردی: آسیب‌های قومی در خوزستان*. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا. (۱۳۶۹). *تاریخ روابط خارجی ایران*. تهران: امیرکبیر.

مقاله

- قیّم، عبدالنبی. (۱۳۸۰). «نگاهی جامعه‌شناختی به زندگی و فرهنگ مردم عرب خوزستان». فصل‌نامه مطالعات ملی، سال دوم، شماره ۷، صص ۱۸۵-۲۲۶.
- کاویانی، رضا. (۱۳۸۸). «ریشه‌های فرهنگی - هویتی اختلاف‌ها در دو سوی خلیج فارس». فصل‌نامه مطالعات میان‌فرهنگی، سال چهارم، شماره ۹، صص ۱-۲۶.

پایان‌نامه

- محمدهیودی، محمدرضا. (۱۳۸۴). «نقش تعاملات قومی در مشارکت سیاسی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

منابع اینترنتی

- «گزارش کنفرانس قاهره». سایت تابناک، ۲۳ دی ۱۳۹۱.
- «گزارش محمد مهدی الجواهر». سایت تقریب.